



- روزنامه فرهنگی - اجتماعی - اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
- سردبیر: سید مسجاد طلوع هاشمی
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی ۱۵
- دفتر مرکزی: ۱-۵ ۸۸۸۸ ۳۷۲-۰۵۱
- نمایر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
- روابط عمومی: ۰۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۷۸۹

SHAHRRARANNEWS.IR

شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

ميثاقنامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

۲۹٪

۱۱° ↓ ۲۴°

صبح ۱۳

ظهر ۲۲

عصر ۲۱

شب ۱۶

اوقات شرعی مشهد

اذان ظهر: ۱۱:۲۳:۱۱ ● نیمه شب شرعی: ۰۱:۵۱:۲۲

اذان صبح فردا: ۰۳:۴۴:۱۰ ● غروب آفتاب: ۱۷:۵۶:۱۴

اذان مغرب: ۱۸:۴۱:۱۴ ● طلوع آفتاب فردا: ۰۷:۱۱:۰۵



محمدحسین نیرومند، هنرمند و طراح مشهدی است که آثار متعددی در محکومیت رژیم غاصب صهیونیستی تولید کرده و اگر سری به صفحه اینستاگرامش بزنید عموم آثاری که منتشر کرده در حمایت از مردم مظلوم فلسطین است. او متولد ۱۳۴۳ و فارغ التحصیل رشته طراحی صنعتی از دانشگاه تهران است. ازجمله فعالیت های نیرومند می توان به مدیرمسئولی کیهان کاریکاتور، مدیریت گروه جوان طرح و برنامه شبکه ۲ سیما، دبیری شورای ارزشیابی هنرمندان، نویسندگان و شاعران کشور، مشاوره هنری مدیر مرکز تولید انیمیشن سازمان صداوسیما (صبا)، عضویت در تحریریه نشریه بین المللی کارتون که در آمریکا منتشر می شود، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و... اشاره کرد. علاوه بر کتاب هایی که این هنرمند در زمینه طراحی و سواد بصری منتشر کرده، «طنز مصور» و «کلاه به سرهای ابوغریب» از جمله کتاب هایی است که با موضوع کارتون از سوی نیرومند تألیف شده است.



غزه امروز کربلا شده است

باز هم در همایشی چرکین، روی زخم شما مذاکره شد
پشت در های بسته تزویر عشق از شش جهت محاصره شد
ابر ها راه را نشان دادند اشک ها رد شدند از اتمسفر
تا که عکس چهار طفل شهید به تمام جهان مخابره شد
نقشه کفر بر ملا شده است غزه امروز کربلا شده است
در هوا هرم روز عاشورا ست زنده آن شور و خون و خاطره شد
تا در این خاک بذر زیتون هست دیر یاسمین و بیت حانون هست
هست تا در رگ زمین خون هست ریشه اش خاک اگر مصادره شد
سامری یمب فسفری دارد از فلسطین دل پری دارد
گاو او سر به آخوری دارد رام آن ماده گرگ ساحره شد
آی غزه! بیا و با ما باش خیال عرب جماعت شو
سیم ما وصل شد ببخش اگر که زبان دلم محاوره شد

(عباس احمدی)



آرزوی شهادت در قنوت



شهید خرازی وشهید راهدی در حال قربان نماز در دوران دفاع مقدس

ساختمان رسمی کشورمان را در سوریه که تکه ای از خاکمان محسوب می شود و خود دیپلمات ها و مقامات سوری هم باید اجازه بگیرند و واردش شوند موشک زدو اهالی مستقر در آن ساختمان را به شهادت رساند. بعد هم وقیحانه تر در رسانه هایش جار زدو گردن گرفت. این اولین باری نیست که شخصیت های علمی و نظامی و سیاسی ما را این غده سرطانی جهان در خون خودشان می غلتاند و بعد هم مثل قفتار روزه می کشد تا پوزه خونینش را جهان ببیند. مسئولان امر هم بارها گفته اند این خون هایی پاسخ نمی ماند و کم و بیش برای انتقامشان هم قدم هایی برداشته اند. ولی خودمانیم انتقام آن گونه نبوده که جگرمان خنک شود و مرهمی باشد بر دلمان! من آن قدری از سیاست و صبر و جنگش حالی ام نمی شود، خیلی معادلات سیاسی را آن هم در این گوشه از جهان که شکل آب خوردن و نشستن حکامش تعبیر و پیام سیاسی دارد رانمی توانم فهم کنم، اما می دانم انتقام تنها غذایی است که اگر سرد سرو شود دل چسب تر است و گوارا تر. سخن آخر اینکه در خون و شهادت برکاتی نهفته است که کم و بیش دیده ایم و شنیده ایم. برای من برکت شهادت این سردار بزرگ و هم زمانش همین بس که آن بسیجی صورت کپل چشم بسته در قنوت را شناختم. آن بسیجی محمدا رضا زاهدی بود. همان که اگر چه غبار روزگار بر موهای سر و صورتش نشست و و قتش بود گوشه نشین باغ و ویلایی باشد و در حیاط آن نوه هایش را تابی بدهد و کباب بازی ای به راه ببیندازد، خاصه در نوروز ولی انگار در آن قنوت چیز دیگری خواسته بود. اینکه بعد از چهل سال پوتین رزم را حالا محکم تر ببندد و در غربت، خوشن بر خاک ریخته شود.



روایت یک قاب

چشمان غزه



در دیده شدن رنگ خون تفاوت می گذارند. از همین رو این بار عکسی را انتخاب کردم که قرار نیست صحنه های پرگو و ژورنالیستی را نشان بدهد. زیرا شبکه های تلویزیونی یا سایت های مختلف خبری پر هستند از این

کشتار انسانی وقاچهه شرمناک بشری غزه در حالی به بلندای شش ماهگی خود می رسد که تا امروز بیش از ۳۲ هزار فلسطینی با اکثریت قاطع غیر نظامی در طی آن شهید شده اند.

در میان آمارهای هولناک ریزودرشتی که از تخریب ها، وضعیت امداد و بهداشت، کمبود مواد غذایی و فقر هر روز منتشر می شود، یک آمار و عدد نقش بسته روی آن خودنمایی می کند و فریاد می کشد اما به شکل ترسناکی هر قدر هر روز افزایش می یابد به همان نسبت کمتر دیده می شود و کمتر شنیده می شود. تا به امروز بیش از ۱۳ هزار کودک در غزه به شهادت رسیده اند. گویا جان جهان پرسرعت معاصر و بمباران خبری اش باعث جهشی ژنتیکی شده است که این گونه خنثی و اخته نسبت به این اعداد و آمار واکنش نشان می دهد. یا خط کشی های جغرافیا و قومیت های درونش



عباس و نویسنده حبیب سبحانی



اول شخص

مثل یک فنجان چای گرم

یادی از عبدالرضا کیانی نژاد، معروف به مازیار، از خوانندگان موفق و بی حاشیه ایران در سالروز درگذشتش

می خواند و از آن دسته خوانندگانی بود که صدای بالا را بسیار خوب اجرا می کرد. بر دکلمه شعر خیلی تسلط داشت و حتی اگر اشعارش معانی پیچیده ای داشت، آن چنان خوب و گویا تلفظ و ادا می کرد که آن اشعار پررزم و راز عمیق هم برای هر شنونده ساده ای قابل استفاده بود. «پس از آن، ترانه های موفق «ماهگیر» و «کبوتر» زمینه ساز همکاری مازیار با چهره هایی چون بابک بیات و عباس تجویدی، محمد شمس، عماد رام و تورج شعبانخانی شد. رفته رفته شمار آثارش بالا و بالاتر رفت و نام هنری مازیار و آثار دل نشین او با صدایی مخملین و اشعاری عامه پسند و عمیق، بر سر زبان ها افتاد. حالا او پس از سال ها تلاش و خیال پردازی در مسیر شهرت و محبوبیت افتاده بود و به یکی از پرکارترین خوانندگان پاپ ایرانی در دهه ۵۰ تبدیل شده بود. آشنایی او با ردیف های ایرانی و موسیقی مقامی زادگاهش، مازندران، او را از دیگر خوانندگان پاپ زمانه اش متمایز کرده بود. به طور مثال اثر «من و شمع» نمونه موفقی از این تلفیق دل پذیر بود. سال ۱۳۵۷ بود که انقلاب شد. اما مازیار با کارنامه قابل دفاع و ارزشمند خود، در وطن باقی ماند تا در سال های پس از انقلاب اسلامی فعالیت هنری خود را از سرگیرد. او در همان سال، ترانه ارزشمند «ایران ایران» را منتشر کرد که هر شنونده ایرانی را در داخل و خارج از مرزها متأثر می کرد. به قدری که مرحوم حسین زمان را از آن سوی مرزها به وطن بازگرداند، «اولین بار وقتی در خارج از کشور مشغول تحصیل بودم که خانواده ام این آهنگ را برای من فرستادند. بارها این آهنگ را گوش دادم و به یاد ایران گریه کردم و این زمانی بود که در ایران جنگ



آزاده نویسنده زهرا

مسابقات هنری دانش آموزان کشور شرکت کرده بود. در آن دوران داور این مسابقات بودم که از من رتبه بسیار خوبی گرفت. با اینکه مدرسه صدایی را نگذارنده بود ولی صدایش لطافت ها و ظرافت هایی داشت که آن را بسیار دوست داشتمی می کرد.» به سن شانزده سالگی که رسید، عرصه رشد را در بابل بر خود تنگ دید و به شوق رشد در جمع دانش آموزان کشوری، رتبه نخست را از آن خود کرد. داور مسابقات، مرحوم محمد نوری بود که درباره مازیار می گوید: «او سن کمی داشت و در

بلندپروازی های یک پسر بچه نوجوان در شهر بابل را هیچ کس به اندازه خودش باور نداشت. آنجایی که در جمع دوستانش نوید روزهای درخشان زندگی اش را می داد و می گفت: شک نکنید من یک روز خواننده معروفی خواهم شد! بعد می زد زیر آواز و هیولاسی های مدرسه و رفقای محله را دور خودش جمع می کرد. دهه ۴۰ بود و قدر استعداد نهفته عبدالرضا کیانی نژاد، آن زمانی کشف شده که در جمع دانش آموزان کشوری، رتبه نخست را از آن خود کرد. داور مسابقات، مرحوم محمد نوری بود که درباره مازیار می گوید: «او سن کمی داشت و در



ماهگیر

شده از او به شمار می آید. محبوب ترین و ماندگارترین ترانه اوست که همچنان پس از پنج دهه گوش نواز و شنیدنی است.



برای شنیدن این قطعه کد را اسکن کنید.

از مازیار، هشت آلبوم موسیقی و چندین قطعه دیگر به جا مانده است. در این بین، اثر «ماهگیر» که در زمره نخستین آثار منتشر